گفت و گو با دکتر فرهاد زیویار

# مستند انقلاب ۵۷ کدام واقعیت را تحریف می‌کند؟

■ ساجده خشتی

**چندی پیش شبکه من و تو، مستندی در ۵ قسمت با عنوان «انقلاب ۵۷» پخش کرد، در این مستند با نشان دادن تصاویری از برخی کلان شهرها و بطور خاص برخی خیابان‌های شهر تهران، جاده‌سازی‌ها، راه اندازی کارخانه‌های صنعتی و تأسیس دانشگاه‌ها و مراکز فرهنگی سعی نمود مخاطبان را متوجه رشدِ همه جانبه ی ایران و رضایت مردم در دهه ۱۳۵۰ از رژیم شاهنشاهی نموده و فعالیت معترضان را به سبک آشوب و تعرض به اموال عمومی نشان دهد.**

**از ابتدای مستند روابط پر رنگِ شاه ایران با غرب به خصوص آمریکا- در عرصه‌های مختلف- نمایش داده شد. و در ادامه هر چه به بهمن ۵۷ نزدیک می‌شویم ادعا نمود که این رابطه کم رنگ‌تر و یا حتی تیره شد. طرح مستند انقلاب ۵۷ براساس نظریه‌ای شکل گرفته که به «نظریه توطئه» مشهور است.**

**از آن جا که وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، برای برخی صاحب نظران داخلی و خارجی و انقلابیون طرفدار بلوک شرق، امری شگفت آور و نامنتظره می نمود، گروهی نظریه ی توطئه (conspiracy theory) و برنامه‌ریزی از پیش تعیین شده بیگانگان، خصوصاً آمریکا و انگلستان را منشأ وقوع انقلاب دانسته و پیروزی انقلاب را با اتکا بر این فرضیه تحلیل می‌کنند.**

**شخص محمدرضا شاه، اعضای خاندان سلطنت، دربار، مقامات ارشد رژیم پهلوی، وابستگان به رژیم، سران نظامی و انتظامی، طیفی از سلطنت طلب‌ها، مارکسیست‌ها و سرانجام، برخی مردم کوچه و بازار، در شمار طرفداران این نظریه جای دارند. محمدرضا شاه در مصاحبه «چگونه آمریکایی‌ها مرا سرنگون کردند» یا در کتاب «پاسخ به تاریخ» با صراحت از توطئه و برنامه ریزی غربی‌ها به عنوان عامل سقوط خود سخن گفته است و علت وقوع انقلاب و سرنگونی سلطنت خود را در توطئه دولت های غربی جست وجو می کند. از میان سیاست مداران غربی و مأموران سیاسی خارجی که به این نظریه پرداخته‌اند، می توان از سولیوان، سفیر ایالات متحده، آنتونی پارسونز، سفیر بریتانیا و ژنرال هایزر نام برد.**

**تئوری توطئه در تحلیل انقلاب اسلامی ایران، قرائتهای متعدد و مختلفی دارد و هواداران آن، غالباً غرب و به ویژه آمریکا و انگلیس را متهم به برنامه ریزی برای سقوط شاه و وقوع انقلاب می کنند. این تئوری را به نحوی تلاش برای بزک کردن رژیم پهلوی و ارائه تصویری غیرواقعی از جنایت‌ها و خیانت‌های این رژیم می‌توان ارزیابی کرد.**

**در مصاحبه پیش رو دیدگاه‌های مختلف در ارتباط با نظریه توطئه در تحلیل انقلاب اسلامی ایران را مطرح و درستی و نادرستی آنها را در مصاحبه با دکتر فرهاد زیویار استاد علوم سیاسی و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ارزیابی می‌کنیم.**

**در نیمه ی اول دهه ۵۰ قیمت نفت اوپک افزایش یافت، آیا محمد رضا شاه نقشی در این افزایش قیمت داشته است. در مصاحبه‌هایی که خبرنگاران خارجی با محمدرضا شاه داشتند، ناراحتی سران کشورهای غربی از وی را مطرح می‌کنند و شاه در حقیقت به مقامات غربی پاسخ می‌گوید، برخی بر این باورند که غرب این موضوع را نشانه‌ای از استقلال خواهی شاه ایران دیده و جهت تنبیه وی در مقابل معترضان رژیم شاهنشاهی از وی حمایتی نکرده است. چنین رویکردی به لحاظ تاریخی چگونه ارزیابی می‌شود؟**

- دهۀ ۱۹۷۰ / ۱۳۵۰ نقطۀ عطفی در تاریخ سیاست نفتی ایران محسوب می‌شود. درآمدهای کلان نفتی و تمایلات درونی شاه برای ایفای نقش ژاندارمی منطقه خلیج فارس قبل از همه منافع ایالات متحده آمریکا را در منطقه تأمین می‌نمود.

وقوع جنگ چهارم اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۳ / ۱۳۵۲ و تحریم نفتی اعراب موجب افزایش شدید بهای نفت و چند برابر شدن قیمت آن شد که همین موضوع درآمد ایران را از ۲/۴ میلیارد دلار به ۲۴ میلیارد دلار افزایش داد. بدین طریق به کارگیری درآمدهای نفتی در راه خریدهای فزاینده تسلیحاتی در جهت ایفای نقش منطقه‌ای و موردنظر آمریکا نشان دهندۀ همسویی و همبستگی سیاست‌های نفتی ایران با آمریکایی‌ها در این دوره است. همچنین تسلیحاتی که از درآمدهای نفتی ایران خریداری می‌شد بر مبنای سیاست خارجی شاه و همسو با استراتژی جهانی و منطقه‌ای غرب به رهبری آمریکا به کار می‌رفت.

از طرفی در دورانی که جنگ سرد و رقابت ایدئولوژیک بین دو ابرقدرت بر صحنۀ سیاست جهانی حکمفرما بود، آمریکایی‌ها در راستای سیاست سد نفوذ خود و مقابله با نفوذ کمونیسم، در ملاحظات بین‌المللی، نقش و جایگاه اقتصادی، سیاسی و امنیتی ویژه‌ای برای ایران قائل شدند. از این رو شاه که بقا و دوام حکومت خود را در موفقیت جهانی آمریکا و غرب می‌دید نفت را به عنوان وسیله‌ای مؤثر در جهت پیروزی این استراتژی به خدمت گرفت.

در راستای اهداف حیاتی آمریکا در خلیج‌فارس و واگذاری نقش ژاندارمی منطقه به ایران در دوران پهلوی دوم، ایران به کانون و مرکز خریدهای متنوع تسلیحاتی غرب تبدیل شده بود. لکن به این موضوع باید توجه کرد که با توجه به بافت نظامی، تسلیحاتی و غربی ارتش ایران حفظ روابط و مناسبات نظامی و تسلیحاتی غرب و امریکا با شاه ایران یک ضرورت به نظر می رسید.

تا شروع اعتراضات مردمی در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ هدف ایالات متحده در تأمین ثبات و امنیت ایران خلاصه می‌شد. این سیاست ناشی از جایگاه ایران در زنجیرۀ امنیتی غرب بود. از دیدگاه ایالات متحده آمریکا، ایران جزیرۀ با ثباتی بود که منافع امنیتی ـ اقتصادی و استراتژیک ایالات‌متحده آمریکا و نفت و امنیت اسرائیل راتأمین می‌کرد. لذا به هنگام شکل‌گیری نطفه‌های انقلاب با تمام توان به مقابله با آن پرداخت و رئیس‌جمهور آمریکا جیمی‌کارتر بر همین اساس و بطور جدی از شاه حمایت کرد.

در بحبوحۀ انتقاداتی که از رژیم شاه در دانشگاههای ایالات متحدۀ آمریکا به عمل می‌آمد و بعضاً در رسانه‌های ایالات متحده منعکس می‌شد و آن زمان که حرکت‌های انقلابی مردم علیه شاه در حال شدت گرفتن بود، کارتر به همراه همسرش طی سفر به ایران پیشرفت‌های سریع ایران را تبریک گفته و بر روابط مستحکم دو کشور تأکید کرد.

در ادامۀ همین سیاست سولیوان سفیر وقت امریکا در تهران در جهت حمایت از شاه و به منظور سرکوب حرکت انقلابی مردم ایران اعلام می‌کند: «من به شدت مخالف هرگونه پیشنهاد دادن به آیت‌الله خمینی می‌باشم. شرف و حیثیت ما در گرو همکاری با شاه گذاشته شده است.» و دولت آمریکا تمامی امکانات خود را جهت جلوگیری از سقوط شاه و تأمین منافع خود تا آخرین ماه‌ها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به کار برد. حتی در روزهای واپسین حکومت پهلوی، برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر (دیماه ۱۳۵۷) تأیید کامل و بدون شرط خود را از شاه ایران اعلام و دلایل این امر را اهمیت نفت و مارکسیست‌ها تشکیل می‌دادند و در آن زمان احساس خطر چندانی نسبت به نیروهای مذهبی حس نمی‌شد. رسانه معروف انگلستان که متأثر از سیاستهای امور خارجه آن کشور است یعنی بی‌بی‌سی فارسی نیز تا اواسط دهه ۵۰ (شمسی) مانند سایر رسانه‌ها خطر روحانیت و نیروهای مذهبی را جدی نگرفته بود و بیشتر تمرکزش متوجه نیروهای چپ‌گرا، توده‌ای ها و حتی ملی‌گراها بود. بنابراین اخباری که بی‌بی‌سی تا سال ۱۳۵۶ در مورد مخالفین ایران منتشر می‌کرد بیشتر در این راستا قرار داشت. اما آنچه که به وضوح در اسناد به جای مانده از آن دوره بارز بوده و مشاهده می‌شود این است که سیاست انگلیسی‌ها و به تبع آن بی‌بی‌سی تا نیمه سال ۵۷ دفاع از حکومت شاه بود و حتی با اوج‌گیری جریان انقلاب و حرکتهای ضد شاه تا اطمینان داده شود که بی‌بی‌سی در جریان این اتفاقات بی‌طرف است و جانبداری از حرکت انقلابیون نمی‌کند مطالب عنوان شده در رادیو بی‌بی‌سی فارسی بصورت نوشتاری تهیه و برای دولت ایران ارسال می‌گردد. (البته توسط سفارت ایران در انگلستان) در جریان بالاگرفتن موج انقلاب اسلامی، پارسونز و سولیوان سفرای انگلستان و آمریکا و تنی چند از مشاوران دربار، آن چنان قضایای انقلاب را در تضاد با منافع غرب می‌دانند که به شاه می‌گویند که یک دولت مقتدر نظامی بر سرکار آورده شود و حتما شخص اویسی را پیشنهاد می‌کنند که البته شاه به دلیل ترس از کودتا توسط اویسی این پیشنهاد را قبول نمی‌کند. بنابراین دیدگاه انگلسی خواندن انقلاب بیشتر صبغه‌ای عوامانه و غیرجدی دارد.

**برخی بر این باورند که افزایش قیمت نفت موجب افزایش ذخایر ارزی ایران و کشورهای حوزه ی خلیج فارس شد و اگر این کشورها متضمن ضربه‌زدن به ایران باشد استقبال می‌کرد، بلکه خود درصدد چاره‌جویی برای انتقامجویی و شکست‌های قبلی بود. انقلابی که شعارش «نه شرقی و نه غربی» باشد فراتر از مسایل مادی خطرساز است. ضمن آنکه با پیروزی انقلاب، آمریکا تمامی اموال ایران را بلوکه کرد. در شرایطی که کشورهای غربی به راحتی می‌توانند اموال ایران را بلوکه کنند چرا به خود زحمت چنین برنامه‌ریزی پر هزینه‌ای بدهند؟ ضمن آنکه ادامه ی حکومت پهلوی و رقابت‌های عربستان، عراق و ایران بر سر ژاندارمیِ منطقه از سال‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی منافع غرب را تأمین می‌کرد و خروج ایران از دایره ی نفوذ آمریکا، برای غربی‌ها مشکل ساز می‌شد.**

**از دیدگاه مارکسیست های ایرانی، تضادهای درونی رژیم در سال های آخر عمرش، شرایط ذهنی و عینی انقلاب را فراهم آورده بود و کشور می رفت تا پذیرای یک انقلاب کمونیستی شود. در این موقعیت، امپریالیسم امریکا دخالت کرد و با توطئه چینی، انقلاب اسلامی را پدید آورد تا از تولد انقلاب کمونیستی و ظهور جنبش های انقلابی کارگری جلوگیری کند. شما این تحلیل را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

- چنین نظریه‌ای به هیچ وجه قابل اثبات نیست، چنانچه می‌دانیم شرایط جریان‌های چپ و مارکسیستی در آن دوره علیرغم اینکه جزء مخالفین رژیم پهلوی به شمار می‌روند در وضعیت ایده‌آلی نبود. جریان‌های چپ و در رأس آن توده‌ای‌ها به عنوان متشکل‌ترین و با سابقه‌ترین حزب ایران در آن دوره پس از کودتای ۲۸ مرداد، دارای نفوذ پایگاه اجتماعی مناسبی نبودند و جز شبحی از آن حزب چیزی باقی‌نمانده بود. سایر گروه‌های چپ هم آن چنان نو پا و بی‌ریشه (حتی از لحاظ تاریخی) بودند که ظرفیت و امکان ایجاد بسیج عمومی و همراهی ملت را نداشتند.

برخی بر این باورند که دخالت شاه در جریان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در نوامبر ۱۹۷۶ (۱۳۵۵ ) و صرف مبالغ زیادی جهت تبلیغات انتخاباتی فورد رقیب کارتر، سبب شد تا کارتر بعد از پیروزی در انتخابات و تصدی ریاست جمهوری آمریکا عکس‌العمل نشان داده و با بهانه ساختن سیاست «حقوق بشر» و» آزادی سیاسی» در ایران و اصرار بر اجرای آن از سوی شاه، زمینه های لازم را برای گسترش شورش‌ها و انقلاب فراهم آورد. چنانکه «کیسینجر» در یادداشت های خویش اعمال حقوق بشر در ایران را از جمله خیانت های کارتر به امریکا و عامل از دست رفتن شاه و پیروزی انقلاب ایران می‌داند.

- البته رسانه‌ها با ابزارهای خویش به راحتی می‌توانند هر آسمان و ریسمانی ببافند ولی از جهت تئوریک به هیچ وجه نمیتوان بین سیاست فضای باز سیاسی و حقوق بشر کارتر با سقوط حکومت شاه ارتباطی برقرار کرد. حتی شخصی چون آنتونی پارسونز، سفیر وقت انگلیس در ایران اذعان می‌کند که به هیچ وجه سیاست باز کارتر در ایران اجرا نشد. سولیوان سفیر امریکا در ایران هم در خاطرات خود اعلام می‌کند که تز حقوق بشر کارتر حتی اگر در بعضی از حوزه-های نفوذ غرب در آن دوره دنبال شده باشد که این هم جای تردید دارد در مورد ایران از دستور خارج و مستثنی شد. به نحوی که در بحبوحۀ مطرح شدن همین تز، خشونت، شکنجه و کشتارهای دسته‌جمعی چون ۱۷ شهریور نه تنها تا آخرین لحظات توسط رژیم پهلوی ادامه داشت بلکه از جانب امریکایی‌ها مورد تأیید و حمایت هم قرار می‌گرفت. روشن است که مدتها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و با سفر کارتر به ایران و اعلام حمایت رسمی از شاه و سیاست‌های وی، بطلان چنین نظریه‌ای اثبات می‌شود.

**با توجه به رشد صنعتی ایران در اوایل دهه ۱۳۵۰ متأثر از افزایش قیمت نفت و افزایش بودجه کشور، گروهی این نکته را مطرح می‌کنند که ایران در مسیر تبدیل شدن به یک ژاپن پیشرفته بود و غرب که بازارهای خود را در خطر می‌دید، رژیم شاه را سرنگون کرد تا جلوی ایجاد «ژاپن دوم» را بگیرد. این پیشرفت‌ها را تأیید می‌کنید؟ آیا براساس چنین دیگاهی حمایت کشورهای غربی از انقلابیون و انقلاب ایران توجیه می‌شود؟**

- در مورد این سوال باید اعتراف کنیم که در آن دوره صرفاً شخص محمدرضا پهلوی دچار این توهم شده بود و دنیای غرب و خصوصاً امریکایی‌ها به دلیل شناخت صحیح از زیرساخت‌های اقتصادی ایران هیچگاه چنین جایگاهی را برای ایران پیش‌بینی نمی‌کردند. به فرض هم اگر ایران چنین قابلیتی را پیدا می‌کرد و در کنار کشورهایی چون ژاپن، کره جنوبی، ترکیه، مالزی و ... قرار می‌گرفت به صورت بهتری می‌توانست در خدمت معادلات نظام سرمایه‌داری و غرب در مقابل بلوک شرق ایفای نقش کند.

**آیا آمریکا در سال‌های نزدیک به انقلاب حمایت خود را از شاه ایران، کم و یا قطع کرد و اگر آمریکا سیاست عدم حمایت از محمدرضا شاه را انتخاب کرد علت انتخاب چنین سیاستی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟! اگر سیاست آمریکا چنین بوده آیا نقشی در پیروزی انقلاب داشته و آیا امام خمینی (ره) از چنین فرصتی برای پیروزی انقلاب استفاده کردند؟!**

- بررسی و مطالعه راجع به سیاست‌های امریکا گویای این مطلب است که به هیچ وجه امریکا حمایتهای خود را از رژیم شاه کم نکرد و تا وقتی که شاه قادر به حفظ ایران در چارچوب اتحاد غرب و منافع امریکا بود برای بقای شاه و رژیمش و مقابله با نهضت انقلاب اسلامی تلاش وافری به عمل آورد. حتی با پیروزی انقلاب اسلامی تمامی تلاش امریکا و غرب برای به انحراف کشاندن و شکست انقلاب تداوم پیدا کرد. طرح چنین موضوعی را صرفاً می‌توان در قالب همان تئوری توهم توطئه واکاوی کرد. در مورد نظریه توطئه لازم است توجه نماییم که تئوری توطئه در خیلی از موارد مصداق دارد مثلاً در مسئلۀ هسته‌ای ایران، بزرگترین تحریم‌ها فقط بوسیله یک توهم که ممکن است ایران با استفاده از انرژی هسته‌ای به سمت سلاح هسته‌ای پیش برود تصویب و ایجاد می‌شود. اما راجع به تحولات ایران در دوره معاصر روی دیگری از نظریه توطئه باید مورد توجه قرار گیرد و آن اینکه بیش از دو قرن است که در مواجهه ما با غرب جدید این موضوع بسیاری از نقاط عطف تاریخ تحولات ایران را تحت‌الشعاع قرار داده است. از جنگ‌های ایران و روسیه در اوایل قرن ۱۹ و وارد شدن پای استعمار و قدرت‌های استعماری به ایران این موضوع قابل ردیابی است. پیدایش مذاهب و فرق، انحراف در جریان ملی و بومی مشروطه، نحوۀ روی کارآمد ن پهلوی‌ها، انحراف و ایجاد شقاق در نهضت ملی نفت نمونه‌ای از این موارد است. البته هیچگاه نمی‌توان مشروطیت را یک حرکت اصیل و ملی به حساب نیاورد، اما اینکه عاقبت و فرجام آن به چه سمتی رفت، قابل تأمل است در جمع بندی نهایی باید این نکته در نظر گرفته شود که در اکثر آثار علمی و کارهایی که به صورت جهت‌دار در مورد انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ تدوین یا به نگارش درآمده است انقلاب اسلامی را معادل با یک تغییر رژیم می‌دانند و این در حالی است که انقلاب اسلامی یک تغییر رژیم به شمار نمی‌آید انقلاب اسلامی یک تغییر حکومت و رفتن خانوادۀ پهلوی و آمدن گروه یا جریانی دیگر نیست. بلکه انقلاب اسلامی یک نقطه عطف تاریخی و تحول‌گرایانه است که متعلقات، تعابیر و تعاریف نوینی از مفهوم سازی سیاسی و رابطه دین، دولت و ملت ارائه می‌کند. این انقلاب حتی تعریف جدیدی از معنی و مفهوم انقلاب در معادلات جهانی مطرح می‌سازد. جالب اینکه کسانی که انقلاب را توطئه‌ای از سوی کشورهای غربی می‌دانند طیف خاصی را شامل می‌شوند، طیفی که به لحاظ مبادی فکری تعلق خاطری شدیدی به غرب دارند. چنین افرادی یا حقیقت انقلاب اسلامی رانشناختند یا عامدانه تلاش می‌کنند تا یک انقلاب محتوایی را به یک تغییر رژیم ساختاری آن هم توسط خود غربی‌ها تقلیل دهند تا از جایگاه و پایگاه والای آن بکاهند و غرب و شرقی را که توسط انقلاب اسلامی تحقیر شدند آبرو بخشند.

# جدال مرجعیت بدلی با آرمان‌های انقلاب

■ مرضیه احمدی

***رهبری مرشدانه، حکیمانه و شجاعانه امام(ره) همراهی و بیعت مردم را در پی داشت. مردم با تمام جان و مال و ایمانشان به صحنه آمدند. این خاصیت حرکت و انگیزه دینی است. همه به دنبال انجام تکلیف بودند نه کسب حکومت و قدرت.**

۱) بعد از انقلاب سال ۱۷۸۹ میلادی، انقلاب‌های دیگری نیز رخ داد اما انقلاب کبیر فرانسه را از آن جهت "کبیر" می‌گویند که انقلاب اول علیه حکومت سلطنتی فرانسه اثر گذارتر بود.

پس از انقلاب سال ۱۷۸۹ میلادی سه گروه با نام انقلاب سرکار آمدند. گروه اول، انقلابیونی بودند که با برخوردهای خشن، کور و فراموش نشدنی موجب ویرانیهای زیادی در فرانسه شدند. بعد از حدود پنج سال، گروه افراطیون سرکار آمدند و گروه اول را قلع و قمع کردند. گروه دوم، انقلابیون اولیه را متهم به سازشکاری کرده و شخصیت‌های برجسته‌ی انقلابی را اعدام کردند. سپس گروه سوم حکومت را به دست گرفتند و گروه دوم را متهم به تندروی کردند. بعضی از آنها را اعدام و تعدادی را تبعید نمودند. ولی هیچ کدام از این سه گروه نتوانستند اهداف انقلاب را پیاده کنند. درنهایت مردم فراری از حکومت سلطنتی، به خاطر رهایی از هرج و مرج، مجددا حکومت سلطنتی را با پادشاهی ناپلئون بناپارت پذیرفتند.

این پایان ماجرا نبود، صد سال بعد از انقلاب کبیر سال ۱۷۸۹ میلادی، فرانسه همانند یک کشتی در حال تلاطم شده بود، پادشاهان متعددی بر سرکار آمدند. بعد از ناپلئون، دوباره برنبها حاکم شدند؛ سپس کمونیستها بر سرکار آمدند. تا اینکه بالاخره بعد از یکصد و اندی سال، جمهوری فرانسه تثبیت شد.

به این دلیل که انقلاب فرانسه در آغاز پیدایشِ خود، این توان و ظرفیت را نداشت که اهدافش را در بین تمام طبقات مردم مستقر نماید و استمرار پیدا کند، در مسیر حرکت دچار انحراف‌های جبران ناپذیری شد.

انقلاب بی‌رهبر سرنوشت و مقصدی جز این نخواهد داشت...

۲) در دوران نظام شاهنشاهی پهلوی، مبارزات بسیاری با حضور طیف‌های گوناگون صورت گرفت. همه آنها اگرچه تاثیراتی در کاهش مشروعیت رژیم داشت، اما هیچ کدام قدرت بسیج توده‌ها را نیافت و نتوانست مبارزه را به جمع عظیم مردم بکشاند.

*** در دوران نظام شاهنشاهی پهلوی، مبارزات بسیاری با حضور طیف‌های گوناگون صورت گرفت. همه آنها اگرچه تاثیراتی در کاهش مشروعیت رژیم داشت، اما هیچ کدام قدرت بسیج توده‌ها را نیافت و نتوانست مبارزه را به جمع عظیم مردم بکشاند.**

در سال ۱۳۴۱ امام مرجع تقلید معروفی نبود، اما در خرداد ۴۲ پایگاهش در دل‌های مردم به جایی رسید که قیام ۱۵ خرداد همان سال به وقوع پیوست و هزاران نفر جان خود را در راه اسلام و حقانیت مسیر امام(ره) فدا کردند.

روح الله خمینی (ره) که فریاد برآورد، سخنش فریاد فرو خورده تاریخ ایران و تشیع بود و کلامش ندای اسلام و خواست قلبی مردم. این بود که دهان به دهان، دست به دست و دل به دل سِیر کرد و در همان سال‌ها مردی ۶۳ ساله امام حق جویان شد و تنور دل جوانان را گرم کرد.

رهبری مرشدانه، حکیمانه و شجاعانه امام(ره) همراهی و بیعت مردم را در پی داشت. مردم با تمام جان و مال و ایمانشان به صحنه آمدند. این خاصیت حرکت و انگیزه دینی است. همه به دنبال انجام تکلیف بودند نه کسب حکومت و قدرت.

امام نیروی مردم را شناخت. آن را کشف کرد. از آن بهره گرفت و به مردم اعتماد کرد. اختناق همگانی به دنبالش انفجار همگانی است. همه منتظر یک نیشتر بودند و این عقده را روحانیت بیرون ریخت. وقتی در سال ۴۱ فریاد امام بلند شد، بغض مردم ترکید، و انفجار به وقوع پیوست.

امام در سطح ملت کادرسازی کرد. او ایمان و باور عمیق، همراه با بصیرت و آگاهی، تامل و تفکر را به قلب‌های مردم تزریق نمود. این کار بطور طبیعی استعدادها را شکوفا می‌کرد و نیروها را در مسیری متعالی پرورش می‌داد.

**انقلاب ایران یک جنبش دینی بود و سیاست در بطن آن.**

واقعیت این است که بر خلاف بسیاری از انقلاب‌های دیگر، انقلاب اسلامی یک استثنا بود. این اتفاق شگفت انگیزی است که یک انقلاب پس از مرحله ایجاد و در مرحله تداوم و بقا، از مسیر اصلی خود منحرف نشود و تمام طبقات جامعه، یک صدا آن را فریاد بزنند، مطالبه کنند و همراهی نمایند. این عدم انحراف و همراهی مردم را صرفا یک اصل می‌تواند به درستی محقق نماید و آن رهبری حکیمانه، شجاعانه و بی‌بدیل خمینی کبیر است. به همین دلیل است که دشمنان این نظام هوشمندانه، در برهه‌های مختلف اصل ولایت فقیه را مورد تهاجم و شبهه افکنی قرار می‌دهند تا جایی که در فتنه ۸۸ علنا علیه آن شعار سر داده و در شبکه‌های ماهواره‌ای به اسم مستند، برایش خط و نشان می‌کشند. غافل از آنکه مردم ایران آگاهند و با جان و دل پذیرفته‌اند که؛

**رهبری ستون خیمه انقلاب اسلامی است...**

۳) تا جنسی اصل نباشد و خریدار نداشته باشد، بدلی اش عرضه نمی‌شود. تئوری ولایت فقیه امام(ره) و دیانتی که وی با نام «اسلام ناب محمدی(ص)» به جهانیان معرفی نمود، آنقدر تأثیر داشت که انگلیس خبیث را به فکر ایجاد مرجعیتی قلابی بیندازد. هر چقدر امام علیه استکبار و استعمار قیام می‌کند، این مرجعیت لندن نشین وامدار بیگانگان است و شبکه‌های ماهواره‌ای ملکه پیر در اختیارش.

هر چقدر امام امت(ره) بر وحدت و انسجام مسلمین تأکید دارند، این مرجعیت بدلی بر طبل تفرقه و عناد می‌کوبد. هر چقدر امام امت(ره) بر ارائه تصویری منطقی، عقلانی و در عین حال ایمانی و رحمانی از اسلام تأکید دارد، چنین مرجعیتی با عدم درک شرایط و اقتضائات زمان با اصرار بر قمه زنی و شعائری نامناسب آب به آسیاب دشمن می‌ریزد. هر چقدر امام امت بر مسئله دفاع از فلسطین و تلاش برای نابودی رژیم غاصب اسرائیل تأکید دارد، چنین مرجعیتی نسبت به آن بی‌تفاوت است. متاسفانه شناخت نادرست از اسلام تا جایی پیش می‌رود که این مرجعیت مورد حمایت دشمنان قسم خورده دیانت نبوی قرار می‌گیرد.

با چنین مرجعیتی چگونه می‌توان علیه ظلم و بی‌داد و استکبار قیام کرد و حکومتی براساس قسط تشکیل داد؟!

نه می‌توان پتانسیل جبهه حق و حزب الله را صرف مبارزه با چنین انحرافی در ساحت مرجعیت شیعی به عنوان یک فرع نمود و نه می‌توان از جبهه اصلی مبارزه یعنی آمریکای جنایتکار، انگلیس خبیث و دنیای استکبار به عنوان یک اصل غافل شد. این جاست که «بصیرت» راهگشاست. این مرجعیت بدلی شیعی روی دیگر اسلام تکفیری داعش محوراست و هر گز باعث نمی‌شود تا حق جویان و فرزندان امام روح الله(ره) از بازیگردانان این عروسکها غافل شوند.

ثمرات کادرسازی خمینی کبیر، همچون درختی تنومند است که هر بهار پیروزی شاخ و برگی جدید می‌دهد و با مراقبت‌های خامنه‌ای حکیم، هر سال بارورتر و تنومندتر می‌شود. ما به فرموده رهبر حکیممان حتی در نوع برخورد با چنین انحرافاتی از روش هوشمندانه و عقلانیت محور ولی امرمان پیروی می‌کنیم:

"امروز یک عده‌ای در بخش‌های مختلف دنیای اسلام به نام گروه‌های تکفیری، وهابی و سلفی علیه ایران، علیه شیعه، علیه تشیع تلاش می‌کند... ما معتقدیم این‌ها دشمنان اصلی نیستند، فریب خورده هستند و دشمن اصلی آن دشمن پشت پرده است، آن دست نه چندان پنهانی است که از آستین سرویس‌های امنیتی بیرون می‌آید و گریبان مسلمانان را می‌گیرد، آنها را به جان هم می‌اندازد، این‌ها چالش‌های درونی ماست.( بیانات در پنجمین سالگرد ارتحال ملکوتی بنیانگذار انقلاب اسلامی در حرم مطهر حضرت امام خمینی (ره) )

خیال باطلی است که گمان کنند با ارائه جنسی بدلی از قیمت جنس اصلی کاسته می‌شود یا خریدارانش کم می‌شوند... اتفاقا وجود جنس تقلّبی، توجه هارا به جنس اصلی جلب نموده و تفاوت‌ها را عیان خواهد ساخت.

رهبری انقلاب اسلامی ایران اصلی بی‌بدیل است که هیچ جنس تقلبی‌ای نمی‌تواند حتی بر آن سایه‌ای اندازد...